

مثنوی معنوی

بر اساس کهن ترین نسخه و تصحیح دکتر محمدعلی موحد

«جلد اول»

مولانا بزرگوار بن، حمد بلخی خراسانی

به کوشش:

دکتر علی برادران راد

با همکاری:

محمدرضا برادران راد

فاطمه عسکری زاده

شامل: ترجمه ابیات و کلمات عربی، معانی کلمات دشوار،
مأخذ داستان‌ها، ارجاع ابیات به آیات و احادیث مرتبط

سرشناسه	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۷۲۲ق. Jalaloddin Mohammad ben Mo'avi Mohammad 1207, 273 Masnavi مثنوی
عنوان قراردادی	مثنوی
عنوان و نام پدیدآور	مثنوی معنوی، بر سر قلم مولانا محمدعلی موحّد شامی، ترجمه ابیات و کلمات عربی، معانی کلمات دشوار، مآخذ داستان‌ها، ارجاع ابیات به احادیث مرتبط / جلال‌الدین محمد بن بلخ، مراسله به کوشش علی برادران‌راد؛ با همکاری محمد رضا - برادران‌راد، - علمه عسکری‌زاده؛ ویراستاران حامد آریایی، مهنا مجلسی.
مشخصات نشر	مشهد: انتشارات مرنديز، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	ج ۳
شابک	دوره ۵: ۶۷۹-۱۰۶-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۱: ۶۸۰-۱۰۶-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۲: ۶۸۱-۱۰۶-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۳: ۶۸۲-۱۰۶-۶۰۰-۱۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	ج ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۸) (فیا).
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۷ق.
موضوع	Persian poetry -- 13th century
شناسه افزوده	برادران راد، علی. ۱۳۶۰ - گردآورنده
شناسه افزوده	برادران راد، محمد رضا، ۱۳۲۶ - گردآورنده
شناسه افزوده	عسکریزاده، فاطمه، ۱۳۲۵ - گردآورنده
شناسه افزوده	میرزاآزاد موحّد، محمدعلی، ۱۲۲۴ - مصحح
رده بندی کنگره	۵۲۹۸PIR
رده بندی دیویی	۳۱/۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۶۷۰۶۸



نشر موندیز

مثنوی معنوی (جلد ۱)

نهمین متن نسخه و تصحیح دکتر محمدعلی موحد
(ترجمه ابیات و کلمات عربی، معانی کلمات دشوار، مأخذ داستانها، ارجاع ابیات به آیات و احادیث مرتبط)

پدیدآورندگان: محمد جلال الدین بلخی خراسانی
به سرش: دکتر علی برادران راد

با همکاری: محمدرضا برادران راد و فاطمه عسکری زاده

ویراستاران: حامد آریانی - سینا عسکری

صفحه آرایی: اسفندیار محمدی

طراحی جلد: سید مهران سیدی بریدنی

چاپ: معین

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک جلد (۱): ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۶۸-۱

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۶۷۹-۵

دفتر نشر: مشهد - خیابان آبکوه ۷ - دانشسرای ۸ - شماره ۹۰

تلفن: ۳۷۲۷۴۷۶۵ - ۵۱ | دورنگار: ۳۷۲۵۱۳۰۲ - ۵۱ | www.marandiz.com

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر طبق قرار داد محفوظ است و هر گونه چاپ و تکرار از محتویات این کتاب بدون اجازه کتبی ممنوع است.

منتظران به موجب قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند.

قیمت دوره: ۲۸۵,۰۰۰ تومان

فهرست دفتر اول و دوم مثنوی

- پیشگفتار..... ۱۹
- گذری بر این پژوهش..... ۲۱
- کهن‌ترین نسخه و تصحیح دکتر محمدعلی موحد..... ۲۳
- مثنوی معنوی «دفتر اول»..... ۳۱
- دیباچه دفتر اول..... ۳۳
- ترجمه دیباچه دفتر اول..... ۳۷
۱. عاشق شدن پادشاه بر کنیزک، زنجور کشیدن و سر کردن در صحت او..... ۴۱
۲. ظاهر شدن عجزِ حکیمان از معالجِ کنیزک، و وی آوردن پادشاه به درگاهِ اله، و در خواب دیدن او ولی‌ای را..... ۴۲
۳. از خداوند ولی‌التوفیق در خواستنِ توفیقِ رعایتِ ادب در همه حال‌ها، و بیان کردنِ وخامتِ ضررهای بی‌ادبی..... ۴۴
۴. ملاقاتِ پادشاه با آن ولی که در خوابش نمودند..... ۴۶
۵. بردن پادشاه آن طبیب را بر سرِ بیمار تا حال او را ببیند..... ۴۷
۶. خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه جهتِ دریافتن رنجِ کنیزک..... ۴۹
۷. دریافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او را پیش پادشاه..... ۵۱
۸. فرستادن پادشاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر..... ۵۱
۹. بیان آن که کشتن و زهر دادن مردِ زرگر به اشارتِ الهی بود نه به هوای نفس و تأملِ فاسد..... ۵۳
۱۰. حکایتِ بقال و طوطی، و روغن ریختنِ طوطی در دکان..... ۵۵
۱۱. داستانِ آن پادشاهِ جهود که نصرانیان را می‌کُشت از بهرِ تعصب..... ۶۰
۱۲. آموختنِ وزیرِ مکرِ پادشاه را..... ۶۱
۱۳. تلبیسِ وزیرِ با نصاری..... ۶۱
۱۴. قبول کردنِ نصاریِ مکرِ وزیر را..... ۶۲

۱۵. مُتَابِعَتِ نَصَارَى وزیر را ۶۲
۱۶. قِصَّةٔ دیدنِ خلیفه، لیلی را ۶۵
۱۷. بیانِ حسدِ وزیر ۶۷
۱۸. فهمِ کردنِ حاذقانِ نصاری، مکرِ وزیر را ۶۷
۱۹. پیغامِ شاهِ پنهان با وزیر ۶۸
۲۰. بیانِ دوازده سبط از نصاری ۶۸
۲۱. تخلیطِ وزیر در احکامِ انجیل ۶۹
۲۲. در بیانِ آن که این اختلافات در صورتِ روش است، نی در حقیقتِ راه ۷۰
۲۳. بیانِ خسارتِ وزیر در این مکر ۷۲
۲۴. مکرِ دوازده تنِ وزیر در اضلالِ قوم ۷۴
۲۵. دفعِ گفتنی وزیر مریدان را ۷۵
۲۶. مکرر کردنِ مریدان که خلوت را بشکن ۷۶
۲۷. جوابِ گفتنی وزیر در خلوت را بی شکم ۷۷
۲۸. اعتراضِ مریدان در خلوتِ وزیر ۷۷
۲۹. نومید کردنِ وزیر، مریدان را از این خلوت ۸۰
۳۰. ولیّ عهد ساختنِ وزیر و هر یک امرا را با این چاره ۸۰
۳۱. کشتنِ وزیر، خویشتن را در خلوت ۸۱
۳۲. طلب کردنِ اَمّتِ عیسی علیه السّلام از امرا که ولیّ عهد از شما کدام است؟ ۸۱
۳۳. منازعاتِ امرا در ولیّ عهدی ۸۳
۳۴. تعظیمِ نعتِ مصطفی صلی الله علیه و سلّم که مذکور بود در انجیل ۸۵
۳۵. حکایتِ پادشاهِ جُهودِ دیگر که در هلاکِ دینِ عیسی سعی نمود ۸۶
۳۶. آتش کردنِ پادشاهِ جُهود، و بت نهادنِ پهلوی آتش که هر که این را سجده کند از آتش برست ۸۹
۳۷. به سخن آمدنِ طفل در میانِ آتش، و تحریض کردن، خلق را در افتادن با آتش ۹۰
۳۸. کُز ماندنِ دهانِ آن مرد که به نامِ محمد را صلی الله علیه و سلّم به تمسخر خواند ۹۱
۳۹. عتاب کردنِ آتش را آن پادشاهِ جُهود ۹۲
۴۰. قصّهٔ باد که در عهدِ هود پیغامبر علیه السّلام قومِ عاد را هلاک کرد ۹۴
۴۱. طنز و انکار کردنِ پادشاهِ جُهود و قبول نکردنِ نصیحتِ خاصانِ خویش ۹۵
۴۲. بیانِ توکل و ترکِ جهدِ گفتنِ نخجیران به شیر ۹۷
۴۳. جوابِ گفتنِ شیرِ نخجیران را، و فایدهٔ جهدِ گفتن ۹۸

۴۴. ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب ۹۸
۴۵. ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم ۹۸
۴۶. ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد ۹۹
۴۷. ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل ۱۰۰
۴۸. باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد ۱۰۱
۴۹. نگرستن عزرائیل بر مردی، و گریختن آن مرد در سرای سلیمان، و تقریر ترجیح توکل بر جهد، و قلت فایده جهد ۱۰۲
۵۰. باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل، و فواید جهد را بیان کردن ۱۰۳
۵۱. مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل ۱۰۴
۵۲. انکار کردن نخجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر ۱۰۴
۵۳. جواب گفتی خرگوش ایشان را ۱۰۵
۵۴. اعتراض نخجیران بر سبب خرگوش ۱۰۵
۵۵. جواب خرگوش، نخجیران را ۱۰۵
۵۶. ذکر دانش خرگوش، و این نصیحت و منافع دانستن ۱۰۷
۵۷. باز طلبیدن نخجیران از خرگوش سر اندیشه او را ۱۰۷
۵۸. منع کردن خرگوش از راز ایشان را ۱۰۸
۵۹. قصه مکر خرگوش ۱۰۸
۶۰. زیافت تأویل رکبک مگس ۱۱۰
۶۱. تولید شیر از دیر آمدن خرگوش ۱۱۱
۶۲. هم در بیان مکر خرگوش ۱۱۱
۶۳. رسیدن خرگوش به شیر ۱۱۴
۶۴. عذر گفتن خرگوش ۱۱۴
۶۵. جواب گفتن شیر، خرگوش را، و روان شدن با او ۱۱۵
۶۶. قصه دهدد و سلیمان در بیان آنکه چون قضا آید، چشم‌های روشن بسنه می‌شود ۱۱۷
۶۷. طعنه زاغ در دعوی دهدد ۱۱۸
۶۸. جواب گفتن دهدد طعنه زاغ را ۱۱۸
۶۹. قصه آدم علیه‌السلام و بستن قضا نظر او را از مراعات صریح نهی و ترک تأویل ۱۱۹
۷۰. پا واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید ۱۲۱
۷۱. پرسیدن شیر از سبب پای واپس کشیدن خرگوش ۱۲۳
۷۲. نظر کردن شیر در چاه، و دیدن عکس خود را و آن خرگوش را در آب ۱۲۳

۷۳. مژده بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد..... ۱۲۵
۷۴. جمع شدن نخجیران گرد خرگوش، و ثنا گفتن او را..... ۱۲۷
۷۵. پند دادن خرگوش نخجیران را که بدین شاد مشوید..... ۱۲۷
۷۶. تفسیر «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»..... ۱۲۸
۷۷. آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه، و دیدن او کرامات عمر را رضی الله عنه..... ۱۲۹
۷۸. یافتن رسول روم امیرالمؤمنین عمر را رضی الله و عنه خفته به زیر درخت..... ۱۳۰
۷۹. سلام کردن رسول روم به امیرالمؤمنین رضی الله عنه..... ۱۳۱
۸۰. سؤال کردن رسول روم از امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه..... ۱۳۲
۸۱. اضافه کردن آدم علیه السلام آن زلت را به خویشتن که «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» و اضافه کردن ابلیس گناه خود را به خودی که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي خَلَقْتُكُمْ مِنْ نَارٍ»..... ۱۳۵
۸۲. تفسیر آیه «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»..... ۱۳۷
۸۳. سؤال کردن رسول روم از عمر رضی الله و عنه از سبب ابتلای ارواح با این آب و گل جسم..... ۱۳۷
۸۴. در معنی آن که «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى نَارًا فِي بَيْتٍ أَوْ فِي مَسْجِدٍ أَوْ فِي سَبِيلٍ أَوْ فِي مَسْجِدٍ أَوْ فِي سَبِيلٍ أَوْ فِي مَسْجِدٍ أَوْ فِي سَبِيلٍ»..... ۱۳۸
۸۵. قصه بازرگان که طوسی محسوس را، او را پیغام داد به طوطیان هندوستان، هنگام رفتن به تجارت..... ۱۳۹
۸۶. صفت آجنحه طیور عقول الهی..... ۱۴۱
۸۷. دیدن خواجه طوطیان هندوستان را در دشت بروج و رسانیدن از آن طوطی..... ۱۴۱
۸۸. تفسیر قول فریدالدین عطار قدس الله روحه «تو صاحب نفسی ای غافل، میان خاک خون می خور» / که صاحب دل اگر زهری خورد آن انگبین باشد..... ۱۴۲
۸۹. تعظیم ساحران مر موسی را علیه السلام که چه می فرمایند؟ این را اندازی عصا؟..... ۱۴۳
۹۰. باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان..... ۱۴۵
۹۱. شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مردن آن طوطی در قفس، و باز خواجه بر وی..... ۱۴۷
۹۲. تفسیر قول حکیم: به هرچ از راه وامانی چه کفر آن حرف و چه ایمان / به هرچ از دوست دور افتی چه زشت آن نقش و چه زیبا: در معنی قول علیه السلام: «إِنْ سَعِدَا لَعَيُورٌ وَأَنَا أَعْلَى مِنْ سَعْدٍ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي، وَ مِنْ غَيْرِهِ حَرَمُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»..... ۱۵۱
۹۳. رجوع به حکایت خواجه تاجر..... ۱۵۳
۹۴. برون انداختن مرد تاجر، طوطی را از قفس و پریدن طوطی مرده..... ۱۵۴
۹۵. وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن..... ۱۵۵
۹۶. مضرت تعظیم خلق و انگشت نمای شدن..... ۱۵۶
۹۷. تفسیر ما شاء الله کان..... ۱۵۷

۹۸. داستان پیر چنگی که در عهدِ عمر رضی الله عنه از بهر خدا روز بی‌نوایی چنگ زد میان گورستان..... ۱۵۹
۹۹. در بیان این حدیث که «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»..... ۱۶۲
۱۰۰. قصه سؤال کردن عایشه رضی الله عنها از مصطفی صلی الله علیه و سلم که امروز باران بارید، چون تو سوی گورستان رفتی، جامه‌های تو چون تر نیست؟..... ۱۶۵
۱۰۱. تفسیر بیت حکیم سنائی (رضی الله عنه)..... ۱۶۷
۱۰۲. در معنی این حدیث که «إِغْتَنِمُوا بِرِذِّ الرَّبِّعِ إِلَى آخِرِهِ»..... ۱۶۷
۱۰۳. پرسیدن صدیقه رضی الله عنها از مصطفی صلی الله علیه و سلم که سر باران امروزی چه بود؟..... ۱۶۸
۱۰۴. بقیه قصه پیر چنگی و بیان مخلص آن..... ۱۶۹
۱۰۵. در خواب هفتین هاتف مر عمر را رضی الله عنه که چندین زر از بیت المال به آن مرده ده که در گورستان خفته است..... ۱۷۱
۱۰۶. نالیدن ستون خانه و ناله دادن پیغامبر صلی الله علیه و سلم منبر ساختند که جماعت انبوه شد، گفتند: ما روی مبارک تو را به هکام و عطا نمی‌بینیم؛ و شنیدن رسول و صحابه آن ناله را، و سؤال و جواب مصطفی صلی الله علیه و سلم با ستون صریح..... ۱۷۱
۱۰۷. اظهار معجزه پیغمبر صلی الله علیه و سلم به سخن آمدن سنگ‌ریزه در دست ابوجهل علیه اللعنه و گواهی دادن سنگ‌ریزه بر حقیقت محمد صلی الله علیه و سلم به رسالت او..... ۱۷۴
۱۰۸. بقیه قصه مطرب، و پیغام رسانیدن امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه به او آنچه هاتف آواز داد..... ۱۷۴
۱۰۹. گردانیدن عمر رضی الله عنه نظر او را از مقام گریه به مقام استغراق..... ۱۷۶
۱۱۰. تفسیر دعای آن دو فرشته که هر روز بر سر هر بازاری مادی می‌کنند: «اللَّهُمَّ اعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْقًا، اللَّهُمَّ اعْطِ كُلَّ مُمْسِكٍ تَلْفًا» و بیان کردن که آن مُنْفِق، مجاهد و ماسک است نه مُسْرِفِ راهِ هوا..... ۱۷۷
۱۱۱. قصه خلیفه که در گرم در زمان خود، از حاتم طایی گذشته بود و نظیر خود را ندانست..... ۱۷۹
۱۱۲. قصه اعرابی درویش و ماجرای زن با او به سبب قلت و درویشی..... ۱۷۹
۱۱۳. مغرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مَزُور و ایشان را شیخ و محتشم و واصل پنداشتن و نقل را از نقد فرق نادانستن، و بر بسته را از بر رسته..... ۱۸۰
۱۱۴. در بیان آن که نادر افتد که مُریدی در مدعی مَزُور اعتقاد به صدق ببندد که او کسی است، و بدین اعتقاد به مقامی برسد که شیخ در خواب ندیده باشد و آب و آتش او را گزند نکند و شیخش را گزند نکند؛ ولیکن به نادر نادر..... ۱۸۱

۱۱۵. صبر فرمودنِ اعرابی زنِ خود را، و فضیلتِ صبر و فقر بیان کردن با زن ۱۸۲
۱۱۶. نصیحت کردن زنِ مَر شوی را که سخن افزون از قدم و از مقامِ خود مگو «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟» که این سخن‌ها اگر چه راست است، این مقامِ توکل تو را نیست؛ و این سخن گفتن فوقِ مقام و معامله خود، زیان دارد «و کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» باشد ۱۸۳
۱۱۷. نصیحت کردنِ مَرَد مَر زن را که در فقیران به خواری مگر و در کارِ حق به گمانِ کمال نگر، و طعنه مزین در فقر و فقیران به خیال و گمان بی‌نوایی خویشتن ۱۸۵
۱۱۸. در بیانِ آن‌که جنبیدن هر کسی از آنجا که وی است، هر کس را از چنبره وجودِ خود بیند؛ تابه کبود آفتاب را کبود نماید و سرخ سرخ نماید. چون تابه‌ها از رنگ‌ها بیرون آید سپید شود، از همه تابه های دیگر او، استگم‌تر باشد و امام باشد ۱۸۶
۱۱۹. مراعات کردنِ زن، شوهر را و استغفار کردن از گفته خویش ۱۸۸
۱۲۰. در بیانِ این خبر که «أَنَّهُنَّ يَغْلِبْنَ الْعَاقِلَ وَ يَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ» ۱۹۰
۱۲۱. تسلیم کردنِ مردِ خود را، به آنچه التماسِ زن بود از طلبِ معیشت، و آن اعتراضِ زن را اشارتِ حق دانستن ۱۹۰
۱۲۲. در بیانِ آن‌که موسی فرعون را، و مُسَخَّرِ مشیت‌اند، چنان‌که زهر و پازهر و ظلمات و نور؛ و مناجات کردنِ فرعون به خلوت، تا موسی نکند ۱۹۱
۱۲۳. سببِ حرمانِ اشقیا از دو جهان به «مَرِ الْأَيَّامِ وَالْآخِرَةِ» ۱۹۳
۱۲۴. حقیر بی‌خشم دیدنِ دیده‌های حسنِ صالح، ناقصِ صالح علیه‌السلام را. چون خواهد که حق لشکری را هلاک کند، در نظر ایشان حقیر نماید حصمان را و اندک، اگر چه غالب باشد آن خصم «و يُقْلَلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» ۱۹۵
۱۲۵. در معنیِ آن‌که «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» ۱۹۹
۱۲۶. در معنیِ آن‌که آنچه ولی کند، مُرید را نشاید گستاخی کردن و عیان فعل کردن، که حلوا طیب را زیان ندارد اما بیماران را زیان دارد؛ و سرما و برف انگور را زیان ندارد اما عذره را زیان دارد، که در راه است که: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» ۲۰۱
۱۲۷. مَخْلَصِ ماجرای عرب و جفتِ او ۲۰۱
۱۲۸. دل نهادنِ عرب بر التماسِ دلبرِ خویش، و سوگند خوردن که در این تسلیم مرا حیلتنی و امتحانی نیست ۲۰۳
۱۲۹. تعیین کردنِ زنِ طریقِ طلبِ روزی کدخدای خود را، و قبول کردنِ او ۲۰۵
۱۳۰. هدیه بردنِ عربِ سبوی آبِ باران از میانِ بادیه سوی بغداد به امیرالمؤمنین، بر پنداشتِ آن‌که آنجا قحطِ آب است ۲۰۶
۱۳۱. در نمد دوختنِ زنِ عربِ سبوی آبِ باران را و مُهر نهادن بر وی، از غایتِ اعتقادِ عرب ۲۰۷

۱۳۲. در بیان آن که چنان که گدا عاشق کرم است و عاشق کریم، کرم کریم هم عاشق گداست. اگر گدا را صبر بیش بود، کریم بر در او آید و اگر کریم را صبرش بیش بود، گدا بر در او آید؛ اما صبر کمال گداست و صبر کریم نقصان اوست..... ۲۰۹
۱۳۳. فرق میان آن که درویش است به خدا و تشنه خدا، و میان آن که درویش است از خدا و تشنه غیر است..... ۲۰۹
۱۳۴. پیش آمدن نقیبان و دربانان خلیفه از بهر اکرام اعرابی و پذیرفتن هدیه او را..... ۲۱۱
۱۳۵. در بیان آن که عاشق دنیا بر مثال عاشق دیواری است که بر تو تاب آفتاب زند، و جهد و جهاد نکرد تا فهم کند که آن تاب و رونق از دیوار نیست، از قرص آفتاب است در آسمان چهارم؛ لاجرم کلی دل بر دیوار نهاد. چون پرتو آفتاب به آفتاب پیوست، او محروم ماند ابتدا «و حیلَ یَبْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَا یَشْتَهُونَ»..... ۲۱۳
۱۳۶. مثل عرب، «إِذَا زَنِيتَ فَازِنَ بِالْخُرَّةِ، وَإِذَا سَرَقْتَ فَاسْرِقِ الدَّرَّةَ»..... ۲۱۳
۱۳۷. سپردن عرب هدیه را به بنی سبو را به غلامان خلیفه..... ۲۱۴
۱۳۸. حکایت ماجرای نجس و کاتبان..... ۲۱۵
۱۳۹. قبول کردن خلیفه هدیه را، خطاب به یار فرمودن، با کمال بی نیازی از آن هدیه و از آن سبو..... ۲۱۶
۱۴۰. در صفت پیر و مطاوعت وی..... ۲۲۰
۱۴۱. وصیت کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مَر علی را کرم الله وجهه که چون هر کسی به نوع طاعتی تقرب جوید به حق، تو تقرب جوی به صحت عمل و بنده خاص، تا از ایشان همه پیش قدم تر باشی..... ۲۲۲
۱۴۲. کبودی زدن قزوینی بر شانه گاه صورت شیر و پشیمان شدن او به سبب زخم سوزن..... ۲۲۳
۱۴۳. رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار..... ۲۲۵
۱۴۴. امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ، بخش کن بیدها را میان ما..... ۲۲۷
۱۴۵. قصه آن کس که در باری بکوفت، از درون گفت: کیست آن؟ گفت: منم؛ گفت: چون تو توبی، در نمی گشایم؛ هیچ کس را از یاران نمی شناسم که او «من» باشد، برو..... ۲۲۸
۱۴۶. ادب کردن شیر، گرگ را که در قسمت بی ادبی کرده بود..... ۲۳۱
۱۴۷. تهدید کردن نوح علیه السلام مَر قوم را که با من می پیچید که من رو بوشم، با خدای می پیچید در میان این به حقیقت، ای مخدولان..... ۲۳۲
۱۴۸. نشاندن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا چشمشان بدیشان روشن شود..... ۲۳۳
۱۴۹. آمدن مهمان پیش یوسف علیه السلام، و تقاضا کردن یوسف علیه السلام از او تحفه و ارمغان..... ۲۳۴

۱۵۰. گفتن مهمان یوسف علیه السّلام را که آینه‌ای آوردمت که تا هر باری که در وی نگری، روی خوب خویش را بینی، مرا یاد کنی..... ۲۳۶
۱۵۱. مُرتد شدن کاتب وحی به سبب آن که پرتو وحی بر او زد، و آن آیت را پیش از پیغمبر صلی الله علیه و سلّم بخواند، و گفت: پس من هم محلّ وحی‌ام..... ۲۳۸
۱۵۲. دعا کردن بلعم باعور که موسی و قومش را از این شهر که حصار داده‌اند، بی‌مراد باز گردان؛ و مستجاب شدن دعای او..... ۲۴۳
۱۵۳. اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش، و امیری اهل دنیا خواستن، و در فتنه افتادن..... ۲۴۵
۱۵۴. باقی تسمیه روت و ماروت و نکال و عقوبت ایشان هم در دنیا به چاه بابل..... ۲۴۶
۱۵۵. به عیادت رفتن کرّ بر همسایه رنجور خویش..... ۲۴۷
۱۵۶. اول کسی که رقیب، منّ قیاس آورد، ابلیس بود..... ۲۴۹
۱۵۷. در بیان آن که "خود منی خود پنهان باید داشت از جاهلان..... ۲۵۱
۱۵۸. قصّه مری کردن روئین و حییار، در علم نقاشی و صورتگری..... ۲۵۴
۱۵۹. پرسیدن پیغمبر صلی الله علیه و سلّم از مرزید را که امروز چونی و چون برخاستی؟ و جواب گفتن او که «أَصْبَحْتُ مُؤْمِناً يَا رَسُولَ اللَّهِ»..... ۲۵۶
۱۶۰. متهم کردن غلامان و خواجه تاشان مرلقمان را که آن میوه‌های ترونده را که می‌آوردیم او خورده است..... ۲۶۱
۱۶۱. بقیه قصّه زید در جواب رسول صلی الله علیه و سلّم..... ۲۶۳
۱۶۲. گفتن پیغمبر صلی الله علیه و سلّم از مرزید را که این سرافاش‌تر از این مگو و متابعت نگه دار..... ۲۶۶
۱۶۳. رجوع به حکایت زید..... ۲۶۷
۱۶۴. آتش افتادن در شهر به ایام عمر رضی الله و عنه..... ۲۶۹
۱۶۵. خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه، و انداختن امیرالمؤمنین علی شمشیر از دست..... ۲۷۰
۱۶۶. سؤال کردن آن کافر از علی کرم الله وجهه که بر چون منی مظفر شدی، شمشیر از دست چون انداختی؟..... ۲۷۳
۱۶۷. جواب گفتن امیرالمؤمنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بوده است در آن حالت..... ۲۷۴
۱۶۸. گفتن پیغمبر صلی الله علیه و سلّم به گوش رکابدار امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که کشتن علی بر دست تو خواهد بودن، خبرت کردم..... ۲۷۷
۱۶۹. تعجب کردن آدم علیه السّلام از ضلالت ابلیس لعین، و عجب آوردن..... ۲۸۰

۱۷۰. باز گشت به حکایت علی کرم الله وجهه و مسامحت کردن او با خونی خویش ۲۸۲
۱۷۱. افتادن رکابدار هر باری پیش امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که ای امیرالمؤمنین، مرا بگش و از این قضا برهان ۲۸۳
۱۷۲. بیان آن که فتح طلبیدن مصطفی صلی الله علیه و سلم مکه را و غیر مکه را جهت دوستی مُلک دنیا نبود، چون فرموده است «الدُّنْيَا حَيْفَةٌ» بلکه به امر بود ۲۸۴
۱۷۳. گفتن امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه با قرین خود که چون خدو انداختی در روی من، نفس من جنبید و اخلاص عمل نماند، مانع کشتن تو آن شد ۲۸۶

۲۸۹. مثنوی معنوی «دفتر دوم»

۲۹۱. دیباچه دفتر دوم ۲۹۱
۱. هلال پنداشتن آن در خص خیال ۲۹۹
۲. دزدیدن مارگیر ماری را از زنگری دیگر ۳۰۰
۳. التماس کردن همراه عیسی علیه السلام زنده کردن استخوان‌ها از عیسی علیه السلام ۳۰۱
۴. اندرز کردن صوفی، خادم را در تیمار داشت بهیمه، و لاجول خادم ۳۰۲
۵. حکایت مشورت کردن خدای تعالی در آفرینش خلق ۳۰۳
۶. بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مسامح به استماع ظاهر صورت حکایت ۳۰۴
۷. التزام کردن خادم تعهد بهیمه را، و تخلف نمودن ۳۰۵
۸. گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجور است ۳۰۷
۹. یافتن شاه، باز را به خانه کمپیر زن ۳۱۲
۱۰. حلوا خریدن شیخ احمد خضرویه جهت غریمان به الهام حق تعالی ۳۱۵
۱۱. ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم گری تا کور نشوی ۳۱۹
۱۲. تمامی قصه زنده شدن استخوان‌ها به دعای عیسی علیه السلام ۳۲۰
۱۳. خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن آن که گاو اوست ۳۲۲
۱۴. فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع ۳۲۳
۱۵. تعریف کردن مُنادیان ماضی، مُفلس را گرد شهر ۳۲۷
۱۶. شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس ۳۲۹
۱۷. تتمه قصه مفلس ۳۳۰
۱۸. مثل ۳۳۶

۱۹. ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کُشت به تهمت ۳۳۸
۲۰. امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود ۳۴۱
۲۱. به راه کردن شاه یکی از آن دو غلام، و از این دیگر پرسیدن ۳۴۳
۲۲. قَسَم غلام در صدق و وفای یار خود، از طهارتِ ظنّ خود ۳۴۵
۲۳. حسد کردن حَشَم بر غلام خاص ۳۵۳
۲۴. گرفتار شدن باز میان جعدان به ویرانه ۳۵۸
۲۵. کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب ۳۶۱
۲۶. فرمودن والی آن مرد را که این خاربُن را که نشانده‌ای بر سر راه، برگن ۳۶۳
۲۷. بیان آفت تأخیر خیرات به فردا ۳۶۵
۲۸. آمدن هوسال به بیمارستان جهتِ پرسشِ ذَالنُّونِ مصری رحمه الله علیه ۳۷۲
۲۹. فهم کردن مُریدان که ذَالنُّونِ دیوانه نشد، قاصد کرده است ۳۷۴
۳۰. رجوع کردن به حکایتِ النُّونِ رحمه الله علیه ۳۷۶
۳۱. امتحان کردن خواجگانه لقمه زرد کی لقمان را ۳۷۶
۳۲. ظاهر شدن فضل و زیرکی لقمان به امتحان کنندگان ۳۷۹
۳۳. تتمه حسدِ آن حشم بر آن غلام خان ۳۸۳
۳۴. عکسِ تعظیمِ پیغامِ سلیمان در دلباختگی از صورتِ حقیرِ هدهد ۳۸۵
۳۵. انکارِ فلسفی بر قرائتِ «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكَ غَیًّا» ۳۸۷
۳۶. انکار کردن موسی علیه‌السلام بر مناجاتِ شیطان ۳۹۲
۳۷. عتاب کردن حق تعالی موسی را علیه‌السلام از بهر آن سخن ۳۹۴
۳۸. وحی آمدن به موسی را علیه‌السلام در عذرِ آن شیطان ۳۹۵
۳۹. پرسیدن موسی از حق سرّ غلبه ظالمان را ۳۹۸
۴۰. رنجاندن امیری، خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود ۴۰۲
۴۱. اعتماد کردن بر تَمَلُّق و وفای خرس ۴۰۵
۴۲. گفتن نایب‌نای سائل که دو کوری دارم ۴۰۸
۴۳. تتمه حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود ۴۰۹
۴۴. گفتن موسی علیه‌السلام گوساله‌پرست را که آن خیال‌اندیشی و حزم تو کجاست؟ ۴۱۰
۴۵. ترک کردن آن مرد ناصح بعد از مبالغه پند، مغرورِ خرس را ۴۱۲
۴۶. تَمَلُّق کردن دیوانه جالینوس را، و ترسیدن جالینوس ۴۱۴
۴۷. سبب پریدن و چریدن مرغی با مرغ که جنس او نبود ۴۱۵
۴۸. تتمه اعتماد آن مغرور بر تَمَلُّقِ خرس ۴۱۶

۴۹. رفتن مصطفی علیه السلام به عیادت صحابی رنجور، و بیان فایده عیادت ۴۱۷
۵۰. وحی کردن از حق تعالی به موسی علیه السلام که چرا به عیادت من نیامدی؟ ۴۱۸
۵۱. تنها کردن باغبان، صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر ۴۱۹
۵۲. رجعت به قصه مریض و عیادت پیغامبر علیه السلام ۴۲۱
۵۳. گفت شیخی ابویزید را که کعبه منم، گرد من طوافی می کن ۴۲۲
۵۴. حکایت ۴۲۲
۵۵. دانستن پیغامبر علیه السلام که سبب رنجوری آن شخص، گستاخی بوده است در دعا ۴۲۴
۵۶. عذر گفتن دلکچ با سید اجل که، چرا فاحشه را نکاح کرد ۴۲۸
۵۷. به حیلست در سخن آوردن سائل آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود ۴۲۹
۵۸. حمله بردن سگ بر کور گدا ۴۳۰
۵۹. خواندن محاسب مست خراب افتاده را به زندان ۴۳۲
۶۰. دوم بار در سخن کشیدن مائ، آن بزرگ را، تا حال او معلوم تر گردد ۴۳۳
۶۱. تتمه نصیحت کردن رسول علیه السلام بیمار را ۴۳۶
۶۲. وصیت کردن پیغامبر علیه السلام بر آن بیمار را، و دعا آموزانیدنش ۴۴۱
۶۳. بیدار کردن ابلیس معاویه را به خداوند نماز است ۴۴۴
۶۴. از خرافکندن ابلیس معاویه را، و روشنها کردن، و جواب گفتن معاویه او را ۴۴۵
۶۵. باز جواب گفتن ابلیس، معاویه را ۴۴۵
۶۶. باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را ۴۴۷
۶۷. باز جواب گفتن ابلیس معاویه را ۴۴۸
۶۸. عُنف کردن معاویه با ابلیس ۴۵۰
۶۹. نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس، و نصرت خواستن ۴۵۰
۷۰. باز تقریر ابلیس تلبیس خود را ۴۵۱
۷۱. باز جستن معاویه حقیقت غرض را از ابلیس ۴۵۲
۷۲. شکایت قاضی از آفت قضا، و جواب گفتن نایب او را ۴۵۲
۷۳. به اقرار آوردن معاویه ابلیس را ۴۵۳
۷۴. راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه ۴۵۴
۷۵. فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت ۴۵۴
۷۶. تتمه اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را ۴۵۴
۷۷. فوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب خانه را که نزدیک آمده بود که دزد را دریابد و بگیرد ۴۵۵

۷۸. قصه منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان..... ۴۵۷
۷۹. فریفتن منافقان پیغامبر را علیه السلام تا به مسجد ضرارش بگردند..... ۴۵۸
۸۰. اندیشیدن یکی از صحابه به انکار که رسول چه چاره ستاری نمی کند..... ۴۶۱
۸۱. قصه آن شخص که اشتر ضاله خود می جست و می پرسید..... ۴۶۲
۸۲. متردد شدن در میان مذهب های مخالف، و بیرون شو و مخلص یافتن..... ۴۶۳
۸۳. امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در ویست..... ۴۶۴
۸۴. شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده..... ۴۶۶
۸۵. بیان آن که در هر نفسی فتنه مسجد ضرار هست..... ۴۶۸
۸۶. حکایت هندو که با یار خود جنگ می کرد بر کاری، و خبر نداشت که او هم بدان مبتلاست..... ۴۶۹
۸۷. قصه مردی عزاز به کشتن یک مردی تا آن دگر بترسد..... ۴۷۰
۸۸. بیان حال خودپرستان و ناشکران در نعمت وجود انبیا و اولیا علیهم السلام..... ۴۷۱
۸۹. شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رنجوری ها، و جواب گفتن طبیب او را..... ۴۷۳
۹۰. قصه جوحی و آن کودک به پیش جنازه پدر خویش نوحه می کرد..... ۴۷۴
۹۱. ترسیدن کودک از آن شخص صانع جنة، و گفتن آن شخص که ای کودک مترس که من نامردم..... ۴۷۷
۹۲. قصه تیراندازی، و ترسیدن او از سوار شدن بر بیشه می رفت..... ۴۷۷
۹۳. قصه اعرابی و ریگ در جوال کردن، و ملاقات کردن آن فیلسوف او را..... ۴۷۸
۹۴. کرامات ابراهیم ادهم قدس الله سره بر لب دریا..... ۴۸۰
۹۵. آغاز منور شدن عارف به نور غیب بین..... ۴۸۲
۹۶. طعنه زدن بیگانه در شیخ، و جواب گفتن مرید شیخ او را..... ۴۸۵
۹۷. بقیه قصه ابراهیم ادهم بر لب آن دریا..... ۴۸۷
۹۸. دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمی گیرد به گناه، و جواب متن شعیب علیه السلام مر او را..... ۴۸۹
۹۹. بقیه قصه طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ..... ۴۹۱
۱۰۰. گفتن عایشه رضی الله عنها مصطفی را علیه السلام که تو بی مصلی به هر جا نماز می کنی، چون است؟..... ۴۹۳
۱۰۱. کشیدن موش مهار شتر را، و معجب شدن موش در خود..... ۴۹۴
۱۰۲. کرامات آن درویش که در کشتی متهمش کردند..... ۴۹۶
۱۰۳. تشیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می گوید..... ۴۹۸
۱۰۴. عذر گفتن فقیر به شیخ..... ۴۹۹

۱۰۵. بیان دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است..... ۵۰۲
۱۰۶. سجده کردن یحیی علیه السلام در شکم مادر، مسیح را علیه السلام..... ۵۰۳
۱۰۷. اشکال آوردن بر این قصه..... ۵۰۴
۱۰۸. جواب اشکال..... ۵۰۴
۱۰۹. سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن..... ۵۰۵
۱۱۰. پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان..... ۵۰۵
۱۱۱. جستن آن درخت که هر که میوه آن خورد، نمیرد..... ۵۰۶
۱۱۲. شرح کردن شیخ سیر آن درخت را با آن طالب مقلد..... ۵۰۷
۱۱۳. منازعت چهار کس جهت انگور، که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را..... ۵۰۸
۱۱۴. برخاستن خالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول علیه السلام..... ۵۱۰
۱۱۵. قصه بد بختان که مرغ خانگی می پروردشان..... ۵۱۴
۱۱۶. حیران شدن حاجان در کلمات آن زاهد که در بادیه تنهای یافتند..... ۵۱۴

پیشگفتار

هنور نمی‌دانم چقدر زمان گذشت، از ثانیه‌ها تا سال‌ها، از روزهای شاد تا شب‌های پژمرده، از دم‌ها تا بازدم‌ها؛ در فراز و نشیب روزگار به هم‌صحبتی و هم‌نشینی او، چنان دل بسته‌ام که هنوز باور نمی‌کنم که این تلاش اندک، بَر و بارش را گسترانیده است. بی‌شک مکان نیک می‌دانند که این دریا، ساحلش ناپیدا و آفتابش بی‌غروب است.

مولانا را از دوران کودکی می‌شناختم، سلام و علیکی بین ما بود. بارها به صورت پراکنده داستان‌های او را از دفترهایش را خوانده بودم. اما فکر به آب زدن حدیث دیگری داشتم با یک خواندن ساده گروهی آغاز شد، به میانه که رسیدیم، ندانستم که، که را می‌کشد و در آن می‌برد؟ امروز درمی‌یابم که داستان ما با مولانا شبیه همان حکایتی است که خود نقل می‌کند: «شیری به اسطبل‌ی وارد می‌شود، الاغ روستایی را می‌خورد و به جای او می‌نشیند. رویتای بی‌خبر از این حادثه وارد اسطبل می‌شود و مانند همیشه به ناز و قشو کردن «لش» می‌پردازد. شیر هم در دلش می‌خندد و می‌گوید: اگر می‌دانست پشت چه کسی را در حارد، از ترس قالب تهی می‌کرد.»

دست می‌مالید بر اعضای شیری پشت و بهلو، گاه بالا، گاه زیر
گفت شیرار روشنی افزون شدی زه ریش بدریدی و دل خون شدی

اگر می‌دانستیم این دریای خون‌فشان که کرانش پدیدان تا به هر منزلی حیرتی را پیش می‌کشد و افزون می‌کند و عمق آب از آسمان ما هم بی‌گذرد، هرگز جسارت آن را نداشتیم. اما ندانسته آمدیم، بهار را امتحان کردیم؛ در کوچه‌باغ‌های دبستانش، میوه‌ها چیدیم؛ در پاییز به تاکستانش رسیدیم؛ و در زمستان از خم دلمان طبعش به جست‌وجوی حقیقت گشتیم. ارابه او ما را تا جوار شمس بُرد و گرم و شاد شدیم. از نَفَس شکرینش، راه عاشقی و ادب حضور را در اقیانوس مواج کلامش با تمام جان حس کردیم. و این تلاش کوچکی است برای پریدن؛ که با همه کم و کاستی‌هایش لذتی وصف‌ناشدنی داشت و نشان و شکر زیبایی بود که به قد و قامت خویش در مسیر طریقت گذاشتیم.

آری! در روشنی روز بود که شمس مولانا از سرای شکر فروشان به سوی او آمد و در کوچه پنبه فروشان بر این خرمن آتشی زد که فراتر از زمان هنوز شعله می کشد و کمتر کسی است که از این کوچه بگذرد و آشفته و شوریده نشود. وصف این آتش چه هولناک است و چه مهربان! دهشتی نشسته بر حشمتی، با رویی خندان، محبت و گرمایی که در بر می گیرد و در می نوردد. پس شایسته است که همگان را به این تشنگی و آتش دعوت کنیم.

همچنین امروز در می یابیم، صدها سال است، مدیون دست و قلمی هستیم که شیت ۱ بود مولانا را پیش کش ما کرد. او خود نور بود. زنجیر شوقی بود که مولانا را به ما پیوند داد. پس، از ضیاء الحق، حسام الدین نیز خالصانه سپاسگزاریم که طبیعت وحشی ما را به یک غذا نشاند و صدا را به حرف و حروف را به تاریخ سپرد. امید است شوق ما نیز قند دل حریف او افتد.

www.ketab